خبری سیاسی فرهنگی! مسئولیت هر مقاله بعهده نویسنده آنست!

اطلاعیه ی جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران – اکثریت(داخل کشور) به مناسبت چهلمین سالروز تشکیل جنبش فدایی!

ما بعنوان «جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران اکثریت(داخل کشور)» در راستای همگرایی عملی فداییان خلق در مبارزه توأمان علیه امپریالیسم و ارتجاع حاکم، در گام نخست تمامی اعضا و هواداران سازمان¬های فدائی را فرا می‌خوانیم، تا جشن چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل و تولد جنبش فداییان خلق را بصورت مشترک در داخل و خارج از کشور برگزار نموده و یا مراسم خود را با دعوت از دیگر طیف¬های فدائی برگزار کنند.

اطلاعیه ی جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران – اکثریت(داخل کشور)
به مناسبت چهلمین سالروز تشکیل جنبش فدایی

در دفاع از سوسیالیسم (۲۶)
در چهلمین سالروز رستاخیز سیاهکل، پرچم اتحاد چپ را برافرازیم

حماسه سیاهکل با حمله مسلحانه گروهی از انقلابیون که استقرار سوسیالیسم آرمانشان بود، به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ آغاز و همچون ستاره‌ای تابناک در جنبش کارگری و کمونیستی ایران درخشید و جاودانه شد. حماسه سازان سیاهکل، هر چند خود در یک نبرد نابرابر جان باختند، اما سنتی از مبارزه آشتی‌ناپذیر با نظم غیر انسانی سرمایه‌داری و بهره‌کشی انسان را پایه گذاشتند.

اهمیت سیاهکل بیش از هر چیز در این بود که از سویی ثبات و آرامش رژیم شاه و افسانه قدر قدرتی آن را در هم شکست و از سوی دیگر توانست بخش وسیعی از نیروهای انقلابی و آگاه جامعه اعم از کارگران، دانشجویان و روشنفکران را به صفوف مبارزات ضد رژیم ستم شاهی جلب کند و بی‌حرکتی و رکود حاکم در عرصه سیاسی کشور را در هم بشکند.
مبارزه‌ای که در سیاهکل آغاز شد، در شهرها با تشکیل تیم‌های چریکی شهری و مبارزه رو در رو با مزدوران رژیم سلطنت ادامه یافت و ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ را به عنوان سالروز تولد » فدائیان خلق» در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران ثبت نمود.

در آستانه چهلمین سالروز حماسه سیاهکل، ما جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران- اکثریت (داخل کشور) این روز تاریخی و خجسته را به کلیه رفقای رزمنده طیف‌های مختلف جنبش فدائیان خلق و همه مبارزین و رهروان راه استقلال، آزادی، عدالت و سوسیالیسم شادباش می‌گوئیم؛ دست تمامی رفقای فدایی و چپ مارکسیستی را در راستای مبارزه مشترک علیه امپریالیسم، نئولیبرلیسم و رژیم ضدمردمی حاکم بر ایران می‌فشاریم و به هر حرکت و اقدام وحدت‌بخش نیروهای چپ مارکسیستی و بویژه فداییان خلق به دیده تحسین و احترام می‌نگریم.

***

تا پیش ار حمله به پاسگاه سیاهکل و علنی شدن مبارزه «سازمان چریک های فدایی خلق ایران» علیه رژیم شاه، گروه‌ها و تشکل‌های معتقد به مبارزه مسلحانه، عمدتاً به فعالیت‌های مخفی برای تدارک مبارزه می‌پرداختند. فعالیت‌های درون گروهی و تدارکاتی همراه با شرکت محدود در مبارزات و جنبش‌های اعتراضی و بویژه دانشجویی، مضمون اصلی فعالیت این گروه‌ها را تشکیل می‌داد. اکثر این گروه‌ها در مرحله تدارک، از سوی نیروهای امنیتی رژیم کشف و بیشتر اعضای آن به اسارت درآمدند. برخی هسته‌ها نیز بدون ارتباط با دیگر گروه‌ها و واحدهای ضربه نخورده ، پس از دست زدن به چند عملیات مسلحانه، زیر ضرب قرار گرفته و اعضایشان دستگیر شدند.

چریک های فدایی خلق، که از به هم پیوستن دو گروه رفقا بیژن جزنی – حسن ضیاظریفی، .... و رفقا مسعوداحمدزاده – امیرپرویز پویان، ... بنیان نهاده شد، تنها نیرویی از این طیف بود که توانست ادامه کاری را تضمین نموده و افراد و محافل چپ طرفدار مبارزه مسلحانه – چریکی را پیرامون خود گرد آورد.
گروه رفقا بیژن جزنی – حسن ضیاظریفی، عمدتاً از افرادی تشکیل شده بود که در دهه ٤٠ به مبارزه روی آورده بودند و در مبارزات سال ۴۲-۳۹ شرکت فعالی داشته، در مبارزه عملی خود با حزب توده ایران مرزبندی نموده و از آگاهی مارکسیستی لازم برخوردار بودند. ترکیب گروه دوم در مقایسه با گروه اول، از تجربه¬ی مبارزه عملی کمتری برخوردار بوده و برخی از اعضای آن، سابقه فعالیت در جبهه ملی در سال های چهل را با خود داشتند. تجربه انقلاب کوبا و مبارزات چریکی در آمریکای لاتین، جایگاه ویژه‌ای را میان این رفقا به خود اختصاص داده بود. «مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک»، «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا» و چند نوشتار دیگر بنیان فکری این گروه را تشکیل می‌داد.

این دو گروه، نه بر پایه وحدت نظری و گذار از یک پروسه تجانس و رو در رو ، بلکه در درجه نخست بر اساس اصل پیشبرد مبارزه مسلحانه – چریکی به یکدیگر نزدیک شده و مبارزه متحدانه‌ای را آغاز کردند. اشتراک نظر آن‌ها در تحلیل ساخت اقتصادی – اجتماعی و سیاسی جامعه و نتایج رفرم‌های دهه چهل، برافتادن مناسبات فئودالی و مسلط شدن روابط سرمایه‌داری و ارزیابی از تحولات فردای ایران که آن را انقلابی دموکراتیک با مضمون ضدامپریالیستی می دیدند به پروسه وحدت در عمل آن‌ها شکل معینی داد.
خصوصیات عمومی این وحدت که در واقع کارپایه سیاسی – نظری چریک‌های فدایی خلق را هویت بخشید بر محورهای عمده پذیرش اندیشه مارکسیسم – لنینیسم، ارزیابی از انقلاب ایران به مثابه انقلابی دموکراتیک و توده‌ای، ضرورت هژمونی طبقه کارگر برای پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک و گذار بی وقفه به انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا برای استقرار سوسیالیسم در ایران، پذیرش مبارزه مسلحانه و اعمال مرکزیت مطلق در تشکیلات استوار بود.

چریک‌های فدایی اگرچه مارکسیسم – لنینیسم را راهنمای تئوری و عمل خود قرار داده بودند، اما دموکراتیسم انقلابی در گروه‌های تشکیل دهنده آن نقش قابل توجهی داشت. چریک‌ها با وجود تمام ضعف‌های نظری، در عرصه مبارزات عملی در تقابل با مشی تسلیم طلبانه و رفرمیستی حزب توده ایران و گرایشات نارودنیستی طرفدار چین و آلبانی، توانستند تاثیرات گسترده‌ای در جنبش روشنفکری ایران به جای نهند و نسلی را به مبارزه قاطع با مناسبات حاکم به میدان آورند. آنان در مقابل یاس، بی‌عملی، تسلیم‌طلبی و بی‌اعتمادی، ویژگی‌هایی همچون فداکاری، صداقت انقلابی، استقلال، شهامت، مقاومت دلیرانه و پذیرش مرگ سرخ در راه آرمانهای سوسیالیستی را به نمایش گذاشتند.

***

انقلاب بهمن ۵۷ ، نقطه عطفی در حیات جنبش فدایی بود.(۱) در مدت زمان کوتاهی، سازمانی محدود که اعضای باقی مانده‌اش از چند ده نفر تجاوز نمی‌کرد و فاقد ارتباط با توده‌ها و طبقه کارگر بود، به یک جریان وسیع توده‌ای و نیرومندترین اپوزیسیون انقلابی حکومت جدید تبدیل شد. هر روز ده‌ها هزار نسخه اعلامیه در سراسر ایران از سوی ستاد مرکزی سازمان در تهران و شهرستان‌ها پخش می‌گردید. نشریه «کار» که یک ماه پس از انقلاب منتشر شد، در تیراژی وسیع توزیع می‌گردید. شوراهای بسیاری در واحدهای تولیدی بزرگ، کارخانه‌ها، روستاها، ادارات، دانشگاه‌ها، مدارس و مناطق ملی تشکیل شد و تحت هدایت ستادهای محلی سازمان و هواداران قرار گرفت.

در شرایطی که تحولات سیاسی در ایران بسیار سریع، پیچیده و متنوع بود، سازمان فاقد برنامه و سیاست معین و تشکیلات منسجم بود و در موارد بسیاری جنبش خود جوش توده‌ها بود که سازمان را به دنبال خود می¬کشاند. علیرغم رشد سریع و اعتماد میلیونها نفر، رهبری سازمان محدود بود و توان هدایت تلاطم‌های انقلابی را نداشت.
با وجود جذب تعداد بیشماری از فعالین جنبش توده‌ای و پیوستن¬شان به سازمان، شیوه سازماندهی بر اساس درک غیردموکراتیک و تمرکز مطلق انجام می‌گرفت. هیچ گونه حقوقی در رابطه با تصمیم گیری‌ها به هواداران و نیروهای جدید داده نمی‌شد و عضوگیری انجام نمی‌گردید و کلیه تصمیمات و سیاست‌ها توسط عده محدودی گرفته می‌شد. این روند نه به شعور جمعی بهای لازم را می داد و نه امکان پرورش کادرها می‌توانست در دستور کارش قرار گیرد. این خصوصیت خود عاملی بود برای عدم پیشرفت امر سازماندهی توده‌ها و طبقه کارگر و در واقع تعداد رفقایی که نقش موثر و تعیین کننده‌ای در تصمیم‌گیری‌ها داشتند حتی به یک هزارم نیروهای فدایی نیز نمی‌رسید.

خصوصیات جریان فدایی پس از بهمن ماه، بیش از آن که با یک سازمان کمونیستی گسترده خوانایی داشته باشد با ویژگیهای یک جبهه چپ برای دفاع از دموکراسی انقلابی تطابق داشت. سازمان فدایی فاقد هویت نظری مشخص بود و در چارچوب عمومی آن گرایشات مختلفی می‌توانستند جای بگیرند.
پلاتفرم سازمان در آستانه انقلاب بهمن که مضمون اصلی‌اش، قطع هرگونه روابط اسارت بار با امپریالیسم، مصادره و ملی کردن سرمایه‌های بزرگ، انحلال ارتش و پلیس و ارگان‌های امنیتی، تسلیح توده‌ها و تشکیل ارتش خلق، گسترش شوراها، تامین آزادی‌های سیاسی، حق آزادی بیان و قلم، تحزب و تشکیل سازمان‌های توده‌ای، اصلاحات ارضی دموکراتیک و دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق‌های تحت ستم ایران بود، نتوانست به هویت‌یابی کل سازمان بیانجامد.

این خط مشی عمومی که مبارزه برای تعمیق انقلاب و حفظ دموکراسی و دستاوردهای انقلاب را با اتکاء به مبارزه انقلابی توده‌ها و طبقه کارگر از پایین مدنظر داشت، با وجود دفاع از مبارزات انقلابی و اقدامات مستقل توده‌ای در سراسر ایران و شرکت در آن‌ها، قادر نبود که امر هدایت صحیح مبارزات توده‌ها را سازمان دهی کند. همین امر باعث شد که سازمان فدایی در اوج قدرت و شکوفایی خود با بحران مواجه

گردد و اولین نشانه‌های تفرق و جدایی در اواخر سال ۵۷ و اوائل سال ۵۸ از سوی رفقایی که معتقد به ادامه مشی مبارزه مسلحانه و چریکی بودند، ظهور کند. چریک‌های فدایی خلق ایران که با نام «گروه اشرف دهقانی» مشخص می‌شدند، اولین محصول این بحران بود.

در همین سال‌ها در سازمان دو بحث محوری حول چگونگی برخورد با مشی چریکی و تحلیل ماهیت و ترکیب طبقاتی حاکمیت جدید عمده گردید. در رابطه با بحث اول، اکثریت رهبری و اغلب رفقا، مشی چریکی را بطور کامل رد و گذشته را آنارشیستی ارزیابی نمودند، اقلیت قابل توجهی ضمن رد نقش محوری مبارزه مسلحانه در گذشته، تاکتیک‌های مسلحانه را در کنار تاکتیک‌های سیاسی ضروری دانسته و مشی چریکی را انحراف آنارشیستی و چپ‌روی ارزیابی میکردند. تعداد بسیار محدودی از رفقا نیز همچنان از نقش محوری مبارزه مسلحانه در گذشته (نظر رفیق بیژن) دفاع می‌نمودند.
حول مسئله حاکمیت در اوایل سال ۵۸ ، تحلیل مختصری درباره ترکیب طبقاتی حاکمیت جدید و ماهیت آن در سازمان تهیه شد که مورد پذیرش اکثریت رفقا قرار گرفت و تا مقطع اشغال سفارت آمریکا ، خط حرکتی سازمان بر آن استوار بود. این تحلیل، حاکمیت را محصول سازش رده‌های فوقانی خرده بورژوازی با بورژوازی متوسط دانسته و ماهیت آن را ضدانقلابی ارزیابی می‌کرد.
با لشکرکشی و یورش ارتجاع حاکم برای سرکوب جنبش دموکراتیک در کردستان و ترکمن صحرا، تهاجم سراسری برای محو آزادی‌های سیاسی، اشغال ستادهای سازمان در تهران و شهرستان‌ها، به راه افتادن کتاب سوزان توسط فالانژها، ترور فعالین سیاسی در برخی از شهرها و ... ، بحران درون سازمان ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت.

با تغییر و تحولات سیاسی در سطح جامعه و به دنبال اشغال سفارت آمریکا، تمایلات راست در گرایش اکثریت رهبری تقویت شد و به صورت چرخش در موضع گیری نسبت به حکومت در راستای پشتیبانی از آن متجلی گردید. این چرخش به تدریج رها کردن خط مشی دفاع از دموکراسی انقلابی را به همراه داشت. با تکامل گرایش اکثریت رهبری سازمان در این راستا، اختلافات و شکاف عمیق سیاسی در سازمان فدایی بوجود آمد که در روند خود به انشعابی بزرگ در سازمان و انشقاق آن به دو جناح «اکثریت – اقلیت» منجر گردید.
متاسفانه، نه اقلیت و نه اکثریت، هیچ کدام در مقطع انشعاب دارای هویت و مبانی نظری مشخصی نبودند و صرفاً چند موضع‌گیری و خطمشی کلی سیاسی در قبال جمهوری اسلامی، آن ها را از هم متمایز می‌ساخت. علیرغم فقدان مرزبندی صریح و روشن نظری، در طیف اکثریت گرایش رفرمیستی و در طیف اقلیت گرایش سکتاریستی غالب بود.

انشعاب نه اکثریت و نه اقلیت را از بحران نجات نداد. پس از انشعاب، اکثریت هم چنان دست به گریبان بحران درونی بود و چند ماه بعد انشعاب دیگری در این سازمان رخ داد و «جناح چپ» از آن جدا شد. رهبری اکثریت گام به گام خط حزب توده ایران را در تشکیلات جا انداخته و زمینه پیوستن به حزب را فراهم می‌کرد، ولی کادرها و پایه‌های تشکیلاتی در برابر آن مقاومت می‌نمودند. چرخش تدریجی و گام به گام رهبری اکثریت در دفاع از جمهوری اسلامی و تلاش این رهبری برای فراهم آوردن زمینه‌های ادغام سازمان در حزب توده، بحران موجود در درون تشکیلات را تداوم و به انشعابی دیگر منجر گردید. بطوریکه در آذرماه ٦٠ انشعابی دیگر در تشکیلات تهران و کمیته‌های ایالتی سازمان اکثریت صورت گرفت و نتیجه آن تشکیل «سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) پیرو بیانیه ۱۶ آذر» بود.

سازمان اکثریت در اولین کنگره خود در مردادماه ۱۳۶۹ سیاست پشتیبانی از جمهوری اسلامی و نزدیکی به حزب توه ایران را به این شرح نقد کرد: (۱)
۱-کنگره برنامه سازمان در راه شکوفایی جمهوری اسلامی را به جهت تقابل آن با دمکراتیسم، پیشرفت و تجدد، بزرگترین خطای سیاسی سازمان ارزیابی می کند. این سیاست و برنامه محصول بینشی بود که جهان را به دو جبهه تقسیم می‌کرد و با توجه به ضدامپریالیسم ارتجاعی رژیم خمینی که آن زمان این گونه تصور نمی‌شد ادامه حیات آن را به سود مردم ایران، به سود یک جبهه و بطور مشخص اردوگاه سوسیالیسم ارزیابی می‌کرد. در تدوین این مشی به منافع و نیازهای عاجل مردم ایران توجه نشد. بی اعتنایی به دمکراسی و عدم شناخت دستگاه روحانیت، از جمله عوامل موثر در شکل‌گیری این سیاست و برنامه بود. سیاست شکوفاسازی جمهوری اسلامی به سود رژیم و بر ضد منافع ملت ایران بود. این مشی ضربات بسیار سختی بر اعتبار جنبش فدایی، جنبش دمکراتیک و حق طلبانه مردم ایران بویژه خلق کرد و ترکمن وارد ساخت و موجب اتخاذ سیاست ستیزه جویانه و خصمانه نسبت به سایر نیروها و فعالین جنبش گشت. کنگره این سیاست را محکوم می‌کند و مسئولیت اصلی آن را متوجه رهبران وقت سازمان می‌داند.

۲- سیاست وحدت با حزب توده که در روند خود به سیاست ادغام سازمان در حزب منجر می‌شد ناقض استقلال سازمان بود و به اعتبار جنبش فدایی ضربات جدی وارد نمود. این سیاست یکی از عوامل موثر در جدایی بخشی از فعالین جنبش فدایی از سازمان محسوب می‌شود. کنگره کمینه مرکزی سابق را مسئول اصلی این خطای بزرگ می‌شناسد و بر آن است که بخشی از کادرهای موثر سازمان نیز در دوره‌های معین در تسریع این روند موثر بوده‌اند. کنگره گرایش در رهبری را که تا سالها بعد مصرانه بر صحت سیاست وحدت با حزب توده پافشاری کرد، منفی ارزیابی می‌کند.»

تحولات پس از سی‌ام خرداد ۱۳٦۰، حاکم شدن قطعی دیکتاتوری و خفقان شدید در جامعه، دستگیری و اعدام‌های گسترده، افت چشمگیر مبارزات توده‌ای و آغاز عملیات مسلحانه گسترده مجاهدین، تمایلات آنارشیستی و چپ روانه را در طیف سازمان اقلیت نیز تقویت کرد و اختلافات درونی آن را حدت بخشید. بخشی از رفقای اقلیت که تاکتیک‌های تدافعی و عقب‌نشینی را مطرح می‌کردند و با تبلیغ مسلحانه و سازماندهی جوخه‌های رزمی به صورت یک وظیفه مبرم مخالف بودند، از اقلیت کناره گیری کرده و «سازمان آزادی کار ایران – فدایی» را

بوجود آوردند.
تداوم بحران نظری – تشکیلاتی در درون رهبری اقلیت منجر به انشعابات متعددی در سال ۱۳۶۴ در این سازمان شد. «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران – شورای عالی»، از جمله گروه های منشعب بود.

در خرداد ۱۳٦۸، طی پروسه وحدت میان سازمان آزادی کار ایران – فدایی و سازمان فداییان خلق ایران، «سازمان فدایی – ایران» به وجود آمد و با وحدت میان این سازمان و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران – شورای عالی، در فروردین ۱۳۷۳، «سازمان اتحاد فداییان خلق ایران» بنیان نهاده شد.
در سال‌های بعد نیز افراد و گروه‌های کوچک از سازمان اقلیت منشعب و تحت عناوین مختلف به فعالیت سیاسی پرداختند که از آن جمله می‌توان به «اتحاد فدائیان کمونیست» و «هسته اقلیت» اشاره کرد.

***

جنبش فدایی با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ به جنبشی فراگیر و توده¬ای فرا رویید. جنبشی که سراسر کشورمان را در نوردید و در اندک زمانی در تمامی شهرها و روستاها، در کارخانه و مزارع، در مدارس و دانشگاه¬ها، در ادارات و ... اثر انقلابی و عدالت طلبانه خود را بجای گذاشت. قدرت و توان بسیج¬گر فداییان موجب گردید که در معادلات سیاسی از این جنبش بعنوان یکی از نیروهای موثر و حتی تعیین کننده نام برده شود. متأسفانه سیر تحولات، همراه با عواملی متعدد که پیش¬تر گفته شد، دست به دست هم داد، تا در شرایط جدید سیاسی کشور این روند رو به¬گسترش، به تجزیه و ضعف گراید. در این میان سیاست‌های سرکوبگرانه و ددمنشانه رژیم ضدمردمی تازه پاگرفته نیز، این پراکندگی و تجزیه را تشدید نمود.

تفرق و جدایی فکری و تشکیلاتی در شرایط امروزی نیز، بر جنبش فدایی حاکم است. تنش‌های فکری و سیاسی توام با سوء تفاهمات و بدگمانی‌ها از یک سو و رفتار و عملکرد برخی از طیف¬های فدائی تحت تاثیر سمومات نئولیبرالیسم و تئوری‌پردازان جهان سرمایه‌داری از سوی دیگر، بر خلاف خاستگاه فکری و انقلابی این جنبش مردمی و توده¬ای حرکت می‌کند. با این حال به جرأت می‌توان گفت که جنبش فدایی علیرغم تجزیه و تفرق، هنوز هم اعتبار و احترام خود را در نزد توده‌های زحمتکش میهنمان حفظ کرده و بعنوان بزرگترین نیروی جنبش چپ ایران، از توان تاثیرگذاری انکارناپذیری در روند تحولات سیاسی کشور برخوردار است. صداقت انقلابی، رزم فداکارانه، تعهد و وفاداری به آرمانهای زحمتکشان و یاد و خاطره جانبازیهای فداییان خلق، از حافظه¬ی تاریخی مردم کشورمان زدودنی نیست. این جنبش، همچون آتشی زیر خاکستر توان سر بر آوردن و شعله‌ور شدن دگرباره را دارد.

علیرغم این ظرفیت، در شرایط امروزین فضای سیاسی کشورمان، تشتت و تفرقه در بین نیروهای سیاسی و فقدان کار تشکیلاتی و سازمانی جدی و هدفمند نیزوهای چپ در داخل کشور، خیال رژیم حاکم و اصلاح‌طلبان دینی درون حکومتی و مدافعین و امیدواران تغییر رفتار نظام ولایت فقیهی را از بابت یک آلترناتیو رادیکال و انقلابی راحت کرده است. در چنین شرایطی اگر نیروهای چپ و انقلابی نتوانند و یا نخواهند به انسجام و اتحاد نیروهای متفرق خود حول خواست‌های مشخص اقدام کنند، کسان دیگری که دل در گرو منویات جمهوری اسلامی تعدیل شده! و زرق و برق‌های دمکراسی‌خواهی نئولیبرالیسم جهانی دارند، میوه چینان جنبش مردم ایران خواهند بود.

ما با آگاهی بر اینکه هیچ یک از احزاب و سازمان های سیاسی چپ ایران به تنهائی قادر به تحقق خواست‌های دمکراتیک و طبقاتی مردم ایران و زحمتکشان کشورمان نمی‌باشند، و با درک وضعیت حاد کنونی و بحران آفرینی‌های جمهوری اسلامی و آلترناتیو سازی رنگارنگ داخلی و بیرونی مدافع بقای نظام جمهوری اسلامی تعدیل شده! شکل‌گیری اتحادی پویا و موثر در بین نیروهای چپ کشورمان و جنبش فدائیان خلق ایران را در جهت تحقق اهداف و برنامه‌های مورد توافق لازم و ضروزی می‌دانیم.

ما معتقدیم، در موقعیت حساس کنونی کشورمان، وحدت عمل نیروهای چپ و بویژه اتحاد طیف‌های مختلف جنبش فدایی بر بستر اشتراکات سیاسی و برنامه‌ای قابل قبول، به ضرورتی انکار ناپذیر و عاجل مبدل شده است. در این آوردگاه اجتماعی اگر نیروهای چپ و بویژه طیف‌های مختلف جنبش فدایی نتوانند به همگرایی عملی در صحنه سیاسی کشور اقدام کرده و از تمامی توان خود در پیکار توأمان علیه امپریالیسم و ارتجاع حاکم استفاده نمایند، در انجام وظیفه خطیر و تاریخی خود کوتاهی کرده‌اند.

ما معتقدیم، زمینه‌های تاریخی، سازمانی، فکری و روانی این وحدت عمل سیاسی و برنامه‌ای تا حصول به وحدت سازمانی در بین بیشترین بخش طیف‌های فدایی وجود دارد. در این راستا، بی آنکه بخواهیم اختلافات فکری موجود را نادیده بگیریم، با سیاست تاکید بر مشترکات و دوری از تعمیق اختلافات، می‌توانیم بر تشتت و پراکندگی فکری و سازمانی موجود در درون جنبش فدایی غلبه نماییم.
ما معتقدیم، جنبش فدایی علیرغم تمام ضعف‌های اشاره شده، همچنان رکن تعیین کننده جنبش چپ کشورمان بشمار می-آید؛ اتحاد و همکاری طیف¬های فدائی می¬تواند تأثیری بسزا و تعیین کننده در شکل‌گیری اتحاد چپ کشورمان بجای گذارد.

ما معتقدیم، تنوع فکری چپ نه تنها بازدارنده نیست، بلکه موجب پویایی و شکوفایی آن نیز خواهد بود. چپ با بهره‌گیری از بینش مارکسیستی در برخورد با پدیده های اجتماعی و تحلیل ماتریالیستی از پدیده‌ها، در پی ایجاد تحولات بالنده اجتماعی است. در جریان این تحولات مداخله آگاهانه انسان را شرط لازم و البته نه کافی، برای گام برداشتن در راستای تکامل اجتماعی می‌داند. به همین دلیل خواهان مداخله‌ی موثر نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی در مبارزات سیاسی – اجتماعی و تحولات جوامع انسانی می‌باشند.

ما معتقدیم، سوسیالیسم نظامی اجتماعی و آلترناتیوی بالقوه برای نظام سرمایه‌داری می‌باشد و برقراری آن استراتژی هر نیروی سیاسی چپ است. تأکید صرف بر نظام ارزشی بودن سوسیالیسم و موکول کردن تحقق آن به فردائی آرمانی و موهوم، مانع عمده در راه برقراری جامعه‌ای مستقل، آزاد، مبتنی بر عدالت اجتماعی و رهایی انسان از یوغ بردگی نظام سزمایه‌داری و طبقاتی می‌باشد. مدافعین این نظر که سوسیالیسم صرفاً نظامی‌است ارزشی و آرمانی، در زمره چپ‌های مرددی قرار دارند که در اردوی چپ، متحدین ثابت قدم و قابل اتکائی به شمار نمی‌آیند؛ هرچند می‌توانند متحدین ارزشمندی برای چپ در مبارزات دموکراتیک محسوب شوند.

ما معتقدیم، نیاز مبرم جامعه ایران به دگرگونی‌های اساسی، ضرورت وحدت گسترده چپ را اقتضاء می‌کند. این اتحاد در تقابل با اتحاد دموکراتیک نبوده، بلکه تلاشی در راستای دموکراتیزه و رادیکالیزه کردن جنبش دموکراسی خواهی جاری در جامعه ایران است. ما معتقدیم، اتحاد چپ می‌تواند هسته اتحاد گسترده دمکراتیک در کشورمان باشد. نیروهای چپ اگر بدون اتحاد گسترده گردان‌های چپ و انسجام تشکیلاتی خود وارد تعامل و همکاری با سایر نیروها برای ایجاد اتحاد دمکراتیک شوند، یقیناً نخواهند توانست حرکت و برنامه‌ای مستقل از خود ارائه دهند. چپ، ناگزیر از شرکت با برنامه و آماج های مستقل خود در اتحادهای دمکراتیک می‌باشد.

ما معتقدیم، وحدت سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت و اتحاد فدائیان خلق ایران، علیرغم وجود گرایشات راست در بخشی از رهبران فعلی سازمان اکثریت و رادیکالیسم پررنگ در بخشهایی از تشکیلات اتحاد فدائیان خلق، در خدمت و در راستای وحدت چپ می‌باشد. ما این دو سازمان را نزدیکترین نیروهای جنبش فدائیان خلق و جنبش چپ ایران به یکدیگر می‌شناسیم. این دو سازمان با تحقق وحدت برنامه‌ای و سازمانی خود، می‌توانند با دعوت از سایر جریانات چپ برای پیوستن به این اتحاد، موجب وحدت و یکپارچگی نیروهای چپ کشورمان نیز گردند. متأسفانه تلاش های باز دارنده¬ای هم از جانب کسانی که جایگاه شان با عملی شدن فرایند اتحاد به مخاطره می افتد، در جریان است. ما ضمن محکوم نمودن رفتارهای مخرب و ناصادقانه آنان، تمامی رفقای فدائی در دو سازمان مزبور را برای تسریع فرایند وحدت به تلاشی مضاعف فرا می¬خوانیم.

ما بعنوان «جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران اکثریت(داخل کشور)» در راستای همگرایی عملی فداییان خلق در مبارزه توأمان علیه امپریالیسم و ارتجاع حاکم، در گام نخست تمامی اعضا و هواداران سازمان¬های فدائی را فرا می‌خوانیم، تا جشن چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل و تولد جنبش فداییان خلق را بصورت مشترک در داخل و خارج از کشور برگزار نموده و یا مراسم خود را با دعوت از دیگر طیف¬های فدائی برگزار کنند.
برگزاری مشترک این جشن، می¬تواند بزرگداشت چهاردهه مبارزه و از خودگذشتگی فداییان خلق از ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ تاکنون قلمداد شود. جشنی که شایسته است، به شکلی گسترده و فراگیر و در خور نام فداییان خلق برگزار گردیده و زمینه‌های همگرایی و همدلی فدائیان خلق را به سهم خود فراهم سازد.

خجسته باد چهلمین سالروز حماسه سیاهکل
گرامی باد یاد و خاطره شهدای خلق
برقرار باد اتحاد جنبش فدائیان خلق و اتحاد گسترده نیروهای چپ کشور

جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران – اکثریت (داخل کشور)
۱۴/۱۱/۱۳۸۹

۱- نگاهی به تاریخچه سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران- http://www.etehadefedaian.org
۲- اسناد کنگره اول سازمان فدائیان خلق ایران(اکثریت) ww.kar-online.org

http://www.yaranema.eu/didgah_detail.php?aid=284
این ورودی در 8 فوریه 2011 بدست eshtrak در اشتراک - eshtrak فرستاده شد.
https://wp.me/pLhLt-Nq
نوشتهٔ پیشین
نوشتهٔ بعدی
ساخت یک وب‌گاه یا وب‌نوشت رایگان در WordPress.com. پوسته: Suburbia کاری از WPSHOWER.